

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بیان مبنای مختار در بحث

بحث در اصل اولی در آنجایی که احد الخبرین دارای مزیت و مرجح باشد که در جلسات گذشته مباحث و مطالبی را عرض کردیم.

در تحقیق مسئله ما اینطور بیان می‌کنیم که این اصل اولی را آیا مثل اصل اولی در خبرین متعارضین متکافئین به همان نحو می‌خواهیم بیان کنیم؟ یعنی اینطور بگوئیم؛ ما یک وقت می‌گوئیم دو تا خبر داریم متکافئ‌اند اصل اولی در خبرین متعارضین متکافئین تساقط است بعد می‌گوئیم حالا اگر دو خبر داشته باشیم یکی از این دو دارای مزیت باشد اصل اولی اینجا چیست؟

باز به یک بیان دیگر اگر از شما پرسند آن اصل اولی تساقط که مشهور تساقطی شدند آیا فقط در خبرین متکافئین است؟ یا در مطلق متعارضین است؟ چه متعارضینی که متکافئین باشند و چه متعارضینی که متکافئین نباشند! ظاهر این است که آن اصل اولی فقط در خبرین متعارضین متکافئین است. مشهور که آمده‌اند قائل به تساقط شدند می‌گویند در خبرین متعارضین متکافئین، یعنی متساویین خبرینی که هیچ کدام رجحانی بر دیگری ندارد، اینجا مسئله تساقط مطرح می‌شود.

در نتیجه اینجا که می‌رسیم که احد الخبرین دارای مزیت هست اینجا هم باید به همان شیوه بحث کنیم بگوئیم حالا اگر دو تا خبر داریم متعارضند اما احدهما مرجح دارد اینجا اصل اولی چه اقتضائی را دارد؟ اینجا یعنی با قطع نظر از اخبار ترجیح و با قطع نظر از اخبار تخییر، ظاهرش همین است و اساساً عرض کردم حالا ما اگر بحث را به صورت فنی بخواهیم جلو بیاوریم صناعتی و فنی‌اش همین است که بگوئیم یک اصل اولی در خبرین متعارضین متکافئین داریم و هو التساقط روی نظریه مشهور. الآن هم داریم یک اصل اولی در خبرینی که یکیش مرجح دارد، بعد باید بیائیم روی این مبنا و روی این روش نتیجه‌گیری کنیم.

اما اگر بخواهیم بگوئیم اصل اولی در خبرین متعارضینی که یکیش رجحان دارد روی اخبار تخییر چیست؟ روی تخییر در حجّیت چیست؟ کما این‌که ظاهر عبارت کتاب منتقى الاصول همین است، ایشان که در آخر همان طوری که بیان کردیم آمدند گفتند مثلاً روی حجّیت تخییری به کدام معنا چه نتیجه‌ای دارد؟ به کدام معنا چه نتیجه‌ای؟ فرع بر این است که ما بگوئیم اخبار تخییر می‌آید تخییر را مطرح می‌کند حالا بعد از این‌که اخبار تخییر آمد ما بگوئیم اصل اولی چیست؟ این مسئله اصلاً فنی نیست، این یک بحث صناعی و بحث فنی نمی‌شود.

مجدد عرض کنم دلیلش این است که یا اخبار تخییر اطلاق دارد، یا می‌گوید آن مرجح را بگیری یا اگر هم اجمال دارد با اخبار ترجیح حل می‌شود، مسئله‌ای باقی نمی‌ماند که بخواهیم اینجا اصل اولی مطرح کنیم. پس ما باید اساساً بگوئیم در بحث تعادل و ترجیح در دو مورد باید اصل اولی مطرح کنیم؛ 1) در خبرین متعارضین متكافئین، اینجا مشهور تساقطی شدند ما قائل به تخییر شدیم، 2) در خبرین متعارضینی که احدهما مرجح دارد، حالا اینجا به میدان می‌آئیم اینجا چیزی به نام اخبار تخییر نداریم، چیزی به نام حجّیت تخییری نداریم، حالا یا باید بیائیم مسئله را از باب دوران بین تعیین و تخییر قرار بدهیم و یا مسئله را از باب علم اجمالی قرار بدهیم یا مسئله را از باب این مقطوع الحجة و مشکوک الحجة قرار بدهیم، آن راهی که امام (رضوان الله تعالی علیه) طی کردند فرمودند بالأخره آن‌که دارای مزیت است می‌شود مقطوع الحجة، آن‌که مزیت ندارد می‌شود مشکوک الحجة.

اول ما همین را که صاحب منتقی هم روی همین بحث را مطرح کرد از کلمات مرحوم اصفهانی هم استفاده شد که ایشان هم تا اندازه‌ای همین مسئله را مطرح کرد، ما وقتی می‌خواهیم اصل اولی را مطرح کنیم بعد الفراغ عن الحجية فی کلّ منهما می‌گوئیم حالا یکیش مرجح دارد، ما نمی‌آئیم بگوئیم با وجود این مرجح آیا این خبر حجیتش متعین است و خبر دیگر مشکوک الحجة می‌شود، همه حرفها اینجا است، حرفی که ما داریم با همه این آقایان که شما از کجا می‌گوئید خبر دیگر مشکوک الحجة است، خبر دیگر حجیت دارد و لذا تعارض کرده منتهی نمی‌دانیم آیا وجود این مرجح معین می‌کند این حجت را یا نه؟ یعنی دوران بین الحجّتين است منتهی نمی‌دانیم آیا یک حجّت معین است یا نه؟ شک می‌کنیم تعیین وجود دارد یا نه؟ اصالة البرائة عن التعيين اینجا به خوبی جریان پیدا می‌کند.

اینجا اصالة البرائة عن التعيين به خوبی جریان پیدا می‌کنیم می‌گوئیم نمی‌دانیم این مزیت این خبر را معین می‌کند یا نه؟

باز این بیان را دقت کنید: این حرف که عرض کردم در کلمات امام هست، در کلمات منتقی هست و تا حدی هم در کلمات مرحوم اصفهانی منتهی به یک بیان دیگر، ما وقتی می‌گوئیم شک در حجّیت مساوق با علم به عدم حجّیت است، شک در اصل حجّیت است، شک در حدوث حجیت است، اصلاً نمی‌دانیم در این دلیل از اول حجّیت حادث شده یا نه؟ این مساوق با علم به عدم حجّیت است اما یک خبری که مفروض ما این است که حجّت است و بعد الحجة تعارض کرده نمی‌دانیم این مرجح حجّیت او را زائل می‌کند یا نه؟ اصل این است که او را زائل نمی‌کند. شک می‌کنیم با وجود این مرجح در خبر آیا خبر دیگر از حجّیت ساقط می‌شود یا نه؟ اینجا بحث از سقوط عن الحجية است نه در ثبوت و حدوث حجیت، این قاعده که شک در حجیت مساوق با علم به عدم حجیت است شک در اصل حجیت و ثبوت حجیت است اما اینجا این چنین نیست و به نظر من این خلط و این مغالطه برای آقایان واقع شده است.

اینجا هم همین را می‌گوئیم اگر اینها حجت نباشند که تعارض نمی‌کنند، حالا که تعارض کردند شما یک وقتی است که می‌گوئید ادله حجیت خبر واحد شامل خبرین متعارضین نمی‌شود، آن‌که اصلاً بحثی نداریم ولی همه این بحثها این است که ما از اول فرض کردیم که ادله حجّیت خبر واحد شامل خبرین متعارضین هم می‌شود، می‌گوید خبر حجیت دارد چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد، حالا که معارض دارد به هر دوش نمی‌شود عمل کرد یعنی این تعارض دست ما را می‌بندد از عمل به هر دو.

عقل در متكافئین می‌گوید مخیرید حالا رسیدیم به جایی که یکیش مرجح دارد، ما اگر این اصل را نداشتیم اصالة البرائة عن كونه معینا، اصالة البرائة از اینکه این مزیت معین باشد، اصل عدم زوال حجّیت از خبر دیگر، اگر اینها را نداشتیم، ما بودیم و این‌که از نظر امتثال نمی‌دانیم اگر به هر کدام عمل کردیم امتثال محقق است یا به آن‌که مرجح دارد، عقل اینجا می‌گوید برو در دوران در تعیین و تخییر، آن‌که مرجح دارد. ولی ما با وجود این‌که این أصالة البرائة یا اصل عدم زوال از حجیت، چند اصل اینجا داریم که به منزله اصل موضوعی راجع به آن دوران است و دیگر نوبت به او نمی‌رسد آن‌جا احدهما که مرجح دارد حجّیت دیگری باقی است و در نتیجه این مزیت تعینی را در حجیت ایجاد نمی‌کند. ما در اینجا می‌گوئیم این روایت دیگر را شک می‌کنیم در حجّیتش، حجیت ظاهری که دارد، حجیتی که به برکت ادله حجیت خبر واحد پیدا کرده، با وجود مرجح در خبر دیگر این

حجیت زائل می‌شود یا نه؟ اصل عدم زوالش هست.

اینجا دو بحث است؛ آنچه برای من مهم است این است که محل اصل اولی برای شما روشن شود، یعنی آن اشکال مهمی که به صاحب منتقی الاصول داریم این است که شما چرا پای احتمالات حجّیت تخییری را به میدان آوردید، حجّیت تخییری مستفاد از ادله تخییر است و ما اینجا باید بدون ادله تخییر بحث کنیم، آنچه من اصرار دارم این است، حالا که محل بحث در اصل اولی روشن شد یعنی دو تا خبر متعارض یکیش مرجح دارد، اصلاً به قول عرب‌ها دعنا عن اخبار الترجیح، دعنا عن اخبار التخییر، هیچ خبری نداریم، اصل اولی چیست؟

در برخورد با اصولیین باید اول حرفی که مشترک بین خیلی‌هایشان است آن را گرفت اینها آمدند گفتند شک در حجیت مساوق با علم به عدم حجیت است، این خبری که مرجح دارد یقینی الحجة است خبری که مرجح ندارد مشکوک الحجة است اشکال واضح این است که این شک در حجیت شک در اصل حجیت است اما اینجا چون فرض تعارض است یعنی اصل حجیت ثابت است، شما در اصل حجیت شک نداری پس نفرمائید شک در اصل حجیت مساوق با علم عدم حجیت است، پس این را ببوسید و کنار بگذارید.

علی ای حال ما می‌خواستیم هم اصل اولی در اینجا روشن بشود که کجا ما داریم بحث می‌کنیم؟ یعنی در ذهن اصلاً اخبار تخییر نباید بیاید، بعد که روشن شد بیائیم از راه مشکوک الحجه و معلوم الحجه وارد می‌شویم که آن طور می‌شود، از راه دوران نتیجه همین می‌شود که الآن بیان کردیم.

در باب تزامم شما کاری به دلیل ندارید، می‌گوئید من در باب امتثال قدرت ندارم بعد عقل می‌گوید حالا آنچه اقوی ملاکاً است اخذ کن، عقل این را می‌گوید. اما شما در باب تعارض این هم یکی از نقاط فرق بین تعارض و تزامم در اینجا است، در ذهن هست که قبلاً در فرق میان تعارض و تزامم پنج فرق گفتیم این هم می‌شود فرق ششم.

ما در باب تزامم بعد از این که قدرت بر امتثال هر دو نداریم عقل می‌گوید اقوی ملاکاً را بگیرید، می‌آئیم مرجحات باب تزامم را مطرح می‌کنیم اما در باب تعارض از اول سیر حرکت ما چیست؟ می‌گوئیم ادله حجیت خبر واحد اطلاق دارد حتی خبرین متعارضین را می‌گیرد چون اگر یک کسی از اول خیال خودش را راحت کند بگوید ادله حجیت خبر واحد متعارضین را نمی‌گیرد تمام بحث تعادل و ترجیح را باید ببندیم و کنار بگذاریم، اگر خبر معارض پیدا کرد نه این حجت است و نه او، تمام. و وجود همین اخبار تخییر، وجود این اخبار ترجیح اینها همه شاهد است بر آن اطلاق.

یعنی ادله حجیت خبر واحد خبرین متعارضین را شامل می‌شود، حالا شامل شد می‌آئیم در آن جایی که دو تا خبر داریم یکیش مرجح دارد ما می‌خواهیم ببینیم آیا به صرف اینکه یکی مرجح دارد خبر دیگر از شمول دایره اخبار حجیت خارج می‌شود یا نه؟ اصل عدم خروج از حجّیتش است.

اگر آخوند در تزامم قائل به لزوم مرجحات است، به لزوم عمل به مرجحات است اما در تعارض می‌گوید این مرجحات استحباب دارد یعنی این هم می‌شود، ما به عنوان اصل اولی داریم عرض می‌کنیم، به عنوان اصل اولی در باب تزامم يجب العمل بالمرجحات اما در باب تعارض لا يجب العمل بالمرجح این یکی از فرقهای دیگری است که بین تعارض و تزامم است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين